

جانفشانی در راه سوسیالیسم و برای سوسیالیسم درگرامیداشت ۲۵ اسفند روز جانباختگان سازمان

بن‌بست و پایان کار جمهوری اسلامی در سخنان خامنه‌ای



تاریخ کلیه جوامع طبقاتی از جمله جامعه سرمایه‌داری، اساساً تاریخ مبارزه طبقاتی است. مبارزه‌ای که گاه با شدت و حدت و پرده‌ها، گاه آرام اما بی‌وقفه میان دو قطب متضاد جامعه جاری بوده است. یک سوی آن نیروهای پویا، طرفداران پیشرفت و تکامل قرار دارند که برای دگرگونی نظم موجود و جایگزینی نو به جای کهنه پای در صحنه مبارزه نهاده اند. در قطب

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی در بحران‌هایی پیچیده و ناگشودنی گرفتار آمده که مدام بر شتاب و شدت آن‌ها افزوده می‌گردد. در این میان جمهوری اسلامی بدون آن‌که بتواند با اتخاذ سیاست‌هایی تأثیری در کاهش شتاب فزاینده‌ی بحران‌ها داشته باشد، به‌دلیل ویژگی‌های خاص خود به‌عنوان یک حکومت دینی مدام بیشتر در این بحران‌ها فرو می‌رود. مانند فردی که در مرداب در حال غرق شدن است و برای نجات مدام دست و پا می‌زند، ولی هر قدر بیشتر دست و پا می‌زند بیشتر در مرداب فرو می‌رود. این سرنوشت محتوم رژیم‌ست که نفس‌های‌اش به شماره افتاده است.

در حالی که رژیم هنوز بحران استیضاح وزیر اقتصاد کابینه و برکناری وی را، با سخنان پزشکیان و همتی در مجلس اسلامی که ورشکستگی کامل اقتصادی رژیم را عیان ساخت، پشت سر نگذاشته بود؛ ۲۰۹ نماینده مجلس اسلامی باردیگر با نوشتن نامه‌ای از قالیباف خواستند به‌رغم "ممانعت شورای امنیت ملی" قانون موسوم به "عفاف و حجاب" را ابلاغ کند. هنوز این نامه از سرخط خبرها کنار نرفته بود که سخنان ترامپ در مورد نامه به خامنه‌ای و گذاشتن دو راه برای حل موضوع هسته‌ای پیش پای جمهوری اسلامی به یک بحران دیگر رژیم تبدیل گردید. هم‌زمان قطعنامه‌ی پیشنهادی اتحادیه اروپا در محکومیت اقدامات هسته‌ای جمهوری اسلامی در آژانس و درخواست تهیه گزارش کامل تا بهار که بوی ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت از آن می‌آید، به تنگناهای جمهوری اسلامی در عرصه‌ی سیاست خارجی افزود. لغو معافیت دولت عراق برای پرداخت پول برق به جمهوری اسلامی و تدابیر جدید دولت آمریکا برای اعمال "فشار حداکثری" در راستای ممانعت از فروش نفت و دیگر محصولات نفتی، از دیگر رویدادهای روزهای اخیر هستند که از دشوارتر شدن شرایط برای جمهوری اسلامی خبر می‌دهند.

از میان همی این وقایع، نامه ترامپ و واکنش

در صفحه ۲

شکست یک استراتژی

صدور بیانیه‌ای تحت عنوان "فراخوان صلح و جامعه دموکراتیک" از سازمان خود خواست که مشی سیاسی و مسلحانه خود را کنار بگذارد و علاوه بر این خود را منحل سازد. عبدالله اوجالان در این بیانیه اعلام کرد: "نیاز به یک جامعه دموکراتیک اجتناب‌ناپذیر است. پ.ک.ک، در جریان طولانی‌ترین و گسترده‌ترین جنبش مسلحانه و قهرآمیز در تاریخ جمهوری،

در صفحه ۱۲

تحولات سیاسی که در جهان و ازجمله خاورمیانه در جریان است، تأثیرات خود را به اشکال مختلف بر کشورها، دولت‌ها و حتی احزاب و سازمان‌های سیاسی برجای می‌گذارد. اتفاقی که در هفته گذشته در مورد حزب کارگران کردستان، پ.ک.ک روی داد، برای بسیاری رویدادی غیر منتظره بود. رهبر زندانی حزبی که متجاوز از چهار دهه برای خواست مردم کردستان با دولت ترکیه مبارزه کرد، با

راه حل مسئله فلسطین، مذاکرات یا مبارزات فلسطینیان؟

نوار غزه، به عنوان یکی از بحرانی‌ترین مناطق خاورمیانه، در طول چند دهه گذشته شاهد شرایط دشواری بوده که به شدت بر زندگی روزمره مردم آن تأثیر گذاشته است. این منطقه که به‌دلیل محدودیت‌های شدید جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی در محاصره قرار دارد، در پی تجاوز نظامی و اشغال غزه، همچنان با بحران‌های انسانی و سیاسی گسترده‌ای روبروست. از جنگ‌های پی‌درپی گرفته تا

در صفحه ۶

درآمیزی صفیر گلوله و فریاد کارگران

روز دوشنبه ۱۳ اسفند ۱۴۰۳، کارگران شهرداری تکاب در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات‌شان، اقدام به یک تجمع اعتراضی مسالمت‌آمیز در محوطه شهرداری کردند. این تجمع آرام و مطالباتی آنان با ورود و دخالت نیروی انتظامی منجر به ضرب و شتم و تیراندازی مأموران سرکوب به سوی آنان شد. پیامد این اقدام وحشیانه مزدوران حکومتی، چندین کارگر، از جمله امیر راها، مقصود قربان‌پور، ایرج مرادی و حمید نویدی مجروح و جهت درمان به بیمارستان «امام علی» این شهر منتقل شدند.

در صفحه ۸

گزارشی از برگزاری هشت مارس روز جهانی زن در شهر آمستردام - هلند

در صفحه ۹

نابود باد نابرابری، ستم و تبعیض علیه زنان

در صفحه ۵

بن‌بست و پایان کار جمهوری اسلامی در سخنان خامنه‌ای

ضمنی خامنه‌ای در مقطع حساس کنونی، بیشترین بازتاب را در جامعه داشت که یکی از نتایج فوری آن افزایش مجدد بهای دلار در ایران بود. ترامپ در مصاحبه با شبکه فاکس نیوز که خلاصه‌ای از آن در روز جمعه پخش گردید، از ارسال نامه به خامنه‌ای خبر داد و گفت: "امیدوارم آن‌ها وارد مذاکره شوند، چون این برای ایران خیلی بهتر خواهد بود. گزینه دیگر این است که ما باید اقدامی انجام دهیم، چون نمی‌توان اجازه داد سلاح هسته‌ای دیگری وجود داشته باشد".

او همان روز در کاخ سفید و دفتر بیضی خود به خبرنگاران گفت: "روزهای جالبی در پیش است، این تنها چیزی است که می‌توانم بگویم. وضعیت ایران به مرحله‌ای حساس رسیده، اما ترجیح می‌دهم بر سر برنامه هسته‌ای تهران به توافق برسیم. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم آن‌ها به سلاح هسته‌ای دست یابند. ما در لحظات پایانی با ایران هستیم. به‌زودی اتفاقی خواهد افتاد".

انعکاس سخنان ترامپ آن‌چنان گسترده بود که خامنه‌ای مجبور شد تنها یک روز بعد به بهانه‌ی دیدار با "کارگزاران نظام به مناسبت ماه رمضان" آن‌هم در حالی که هفت روز از آغاز ماه رمضان گذشته بود، در یک سخنرانی علنی جواب ترامپ را بدهد. او همان‌طور که قابل انتظار بود، بار دیگر مذاکره با دولت آمریکا را رد کرد و به دولت‌های اروپایی به دلیل عدم تعهدات برجامی‌شان و طرح قطعنامه محکومیت جمهوری اسلامی در "اژانس بین‌المللی انرژی اتمی" حمله کرد. وی گفت: "اصرار برخی از دولت‌های قدر برای مذاکره، به منظور حل مسائل نیست، بلکه برای تحکم و تمیل توقعات خودشان است. جمهوری اسلامی ایران قطعاً توقعات آن‌ها را نخواهد پذیرفت... در مقابل حرف زور، در مقابل زورگویی راهی وجود ندارد".

براساس اخبار منتشره از جمله خبر منتشره در خبرگزاری اسپنا، لاوروف وزیر خارجه روسیه حامل پیام ترامپ بود. پوتین نیز در سخنان خود از آمادگی دولت روسیه برای میانجی‌گری بین جمهوری اسلامی و دولت آمریکا خبر داده بود. بحران بر سر فعالیت‌های هسته‌ای بین جمهوری اسلامی با دولت‌های آمریکا و اروپایی در حالی وارد فاز جدیدی می‌شود که تهدیدات دولت اسرائیل برای حمله نظامی به جمهوری اسلامی از جمله تاسیسات هسته‌ای شدت یافته است. نتانیاهاو با تشکر از ترامپ بابت ارسال مهمات نظامی جدید گفت: "با این مهمات می‌خواهیم کار حکومت ایران را یکسره کنیم". فرمانده ارتش اسرائیل نیز که از حامیان حمله نظامی به ایران است، در روزهای گذشته گفته بود: "امسال، سال جنگ با ایران است". حتی روزنامه جوان وابسته به جریان حاکم در ایران در رابطه با هدف ترامپ از ارسال نامه دو احتمال را مطرح کرد و از جمله نوشت: "ترامپ قصد هدف قراردادن مراکز هسته‌ای ایران را دارد و این نامه بعد از یک مانور شبیه‌سازی حمله به ایران، برای آن است که نشان دهد قبل از حمله اتمام حجت کرده تا هم ایرانی‌های طرفدار مذاکره را توجیه و قانع

و حتی گروه‌هایی قادر به تامین نان خالی به اندازه نیاز نیستند، در شرایطی که بحران منجر به فروپاشی نظام بهداشت و درمان شده و از آموزش و پرورش تنها نامی باقی مانده، جاده‌ها ویران و عموم مردم به شدت ناراضی هستند و این را می‌توان در اعتراضات توده‌ها در اشکال گوناگون به وضوح مشاهده کرد و دید که صبر مردم دیگر بسر آمده و کارد از استخوان هم گذشته است، مرغ جمهوری اسلامی و خامنه‌ای همچنان یک پا دارد. اما چرا؟

در هیات حاکمه دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه نظر مغلوب است که زمان امضای توافق برجام نیز از برجام دو و سه برای حل دیگر اختلافات جمهوری اسلامی با دولت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپایی و نیز دولت‌های منطقه سخن می‌گفت و امروز در بخشی از کابینه حضور دارد. پزشکیان نیز در این گروه قرار می‌گیرد و این را در مجلس اسلامی و در جریان استیضاح به وضوح گفت. او گفت که طرفدار مذاکره است اما به دلیل نظر خامنه‌ای از مذاکره دیگر چیزی نمی‌گوید. این دیدگاه در نهایت به آن‌جا می‌رسد که برای پیشبرد آن سیاست‌ها می‌باید از جمهوری اسلامی به‌عنوان یک حکومت دینی گذر کند که البته با ساختار موجود در جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست. دیدگاه دیگر که نظر غالب است و در راس آن خامنه‌ای قرار دارد تنها به نیروی مسلح و سرکوب به‌عنوان راه حل مقابله با بحران‌ها می‌اندیشد. این سیاست هم در داخل و هم در خارج نتایج و بازتاب‌های خودش را دارد. سیاستی که به بن‌بست کامل رسیده است. نه فقط به دلیل شکست‌های فضاخاست‌بار منطقه‌ای جمهوری اسلامی در یک سال اخیر، بلکه به‌ویژه در داخل کشور به دلیل بحران انقلابی حاکم بر جامعه و رنگ باختن دستگاه سرکوب رژیم در ذهن توده‌ها. این را در مبارزات و مقاومت توده‌های ستم‌دیده‌ی جامعه از جمله مقاومت زنان در برابر حجاب اجباری به‌عنوان نماد تبعیض جنسیتی و نابرابری جنسی می‌توان به وضوح دید.

این که خامنه‌ای رهبر مستبد و جنایتکار جمهوری اسلامی، با وجود چنین شرایطی در داخل و خارج، همچنان بر طبل جنگ می‌کوبد، بیان روشن بن‌بست کامل جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی رفتنی‌ست این را دیگر بسیاری می‌دانند، اما مهم این است که جمهوری اسلامی چگونه خواهد رفت و چه حکومتی باید جایگزین آن شود؟ این موضوع همین امروز است. تنها با گذار از اعتراضات خیابانی و اعتصابات منفرد به یک اعتصاب سیاسی سراسری که طبقه کارگر به دلیل موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود می‌تواند پیشگام آن باشد، و در نتیجه با ورود میلیون‌ها انسان در پی اعتصاب سراسری به یک مبارزه علنی و مستقیم با جمهوری اسلامی و در نهایت سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی، این حکومت را می‌توان به زباله‌دان تاریخ سپرد. تنها این گونه است که حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان بر خاکستر حکومت جنایت‌پیشه‌ی جمهوری اسلامی می‌تواند شکل گیرد و خواست‌های این مردم قهرمان و مبارز برای کار، نان و آزادی، برای یک زندگی انسانی، برای پیشرفت، صلح و آبادانی، برای بهداشت و درمان رایگان و بسیاری دیگر از حقوق بدیهی این مردم ستم دیده، تحقق یابند.

کند و هم دستاویزی بین‌المللی داشته باشد". اما این تنها بحران جمهوری اسلامی نیست. جمهوری اسلامی همان‌طور که در بالا آمد غرق در بحران‌های لاینحل شده است و این بحران‌ها انعکاس خود را در میان بالایی‌ها نیز دارد. تشدید اختلافات و پایان دوران کاریکاتور مضحکی به نام "دولت وفاق" با بیرون راندن ظریف از کابینه توسط رئیس دستگاه "قضایی" و استیضاح و برکناری وزیر اقتصاد توسط "مجلس اسلامی" نتیجه‌ی بی‌واسطه‌ی همین بحران‌هاست که بخشی از آن در سخنان پزشکیان و همتی در جریان استیضاح از سوی آن دو بر زبان آورده شد. پزشکیان رئیس کابینه گفت: "وقتی دولت را در دست گرفتم ناترازی در آب، برق، سوخت، بدهی‌های بالا در بخش‌های گندم و بهداشت وجود داشت. وزارت بهداشت ۹۰ هزار میلیارد تومانی بدهی داشت. اعتبار گندم ۲۲۰ همت در اختیار داشت که نیاز به تامین بود. بازنستگی و پایان خدمت هم بود. بدهی وزارت نیرو نیز چند هزار میلیارد بود. ۱۲۰ تا ۱۳۰ همت هم به تامین اجتماعی بدهکار بودیم. برای نگهداری جاده‌ها وزارت راه ۱۲۰ همت به پیمانکاران بدهکار بود. ۲۰۰ همت هم برای نگهداری جاده‌های موجود نیاز داشت که هیچ کدام از این پول‌ها را نداشتیم. با امضای ترامپ کلی از نفتکش‌ها و کشتی‌های گاز کشور روی آب مانده و فکر می‌کنند که چطور انرژی را به مقصد برسانیم. عراق، ترکیه و سایر کشورهای بدهکار به ایران بدهی‌شان را پس نمی‌دهند. جنگ اقتصادی فعلی بسیار بدتر از جنگ احتمالی است. نمی‌خواهم مشکلات را از تریبون مجلس بگویم تا دشمن سوءاستفاده کند".

همتی نیز گفت: "کیست که نداند دشواری‌های معیشت مردم چگونه است. مگر می‌شود کسی که به اقتصاد کشور مسلط است نداند هفت سال تورم چهل درصدی چه به روز مردم می‌آورد؟ از من نخواهید اطلاعاتی بدهم که دشمن شاد بشود و منافع ملی ما به خطر بیفتد". وی برای نمونه به بدهی و فلج شدن سیستم بانکی اشاره‌ی کوتاه داشت. براساس گزارشات علنی منتشره، بدهی دولت به بانک مرکزی در زمان ریاست رئیسی بر کابینه با ۱۲۸ درصد افزایش به ۴۹۰ هزار میلیارد تومان و به شبکه بانکی با ۱۴۸ درصد افزایش به ۱۶۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده بود. مرتضی افقه، از اقتصاددانان جمهوری اسلامی در این رابطه گفت: "ورشکستگی در اقتصاد معنای دیگری به جز همین مواردی که پزشکیان در مجلس بیان کرد ندارد". براساس یافته‌های پژوهشی که در زمان ریاست رئیسی بر کابینه صورت گرفت اما به تازگی در رسانه‌های جمهوری اسلامی بازتاب یافته، بهای دلار تا پایان سال جاری در صورت تشدید تحریم‌ها ۱۰۰ هزار تومان پیش‌بینی شده بود.

حال در چنین شرایطی که جمهوری اسلامی در تامین آب، برق و گاز مردم و صنایع درمانده و وزیر صمت می‌گوید: "موظف به تامین برق صنایع نیست!!"، در شرایطی که ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی بر همگان عیان گردیده، بخش بزرگی از مردم به زیر خط فقر رانده شده

جانفشانی در راه سوسیالیسم و برای سوسیالیسم درگرامیداشت ۲۵ اسفند روز جانباختگان سازمان

هوشی مین: "میان سرمایه داری و سوسیالیسم دره عمیقی است که باید با خاکستر کمونیست ها پر شود، ما می خواهیم خاکستر این دره باشیم".

جهان سرمایه‌داری اگرچه در برابر کمونیست ها و طبقه کارگر همه جا با شقاوت و بیرحمی ظاهر گشته و جنایات فجیعی علیه سوسیالیست ها و عموم کارگران آگاه مرتکب شده و از ریختن خون آن ها ابایی نداشته است، اما در ایران استبداد زده، ابعاد کشتار و زندان و سرکوب کمونیست ها بسی فراتر، فجیع تر و دهشتناک تر بوده است. در طول قریب به یکصد و ده سالی که از عمر نظام سرمایه داری در ایران و شکل گیری جنبش طبقه کارگر و فعالیت های کمونیستی می‌گذرد، طبقه ارتجاعی و رژیم های حاکم هزاران انسان کمونیست و کارگر آگاه را به جرم تلاش و مبارزه علیه ظلم و نابرابری و جانبداری از سوسیالیسم، در سیاه‌چال های عهد عتیقی به بند کشیده و یا به دار آویخته اند. گرچه تمام دوران حکومت رضاخان و فرزندش محمد رضا شاه با کشتار و زندان و سرکوب سوسیالیست ها و کارگران آگاه همراه است، اما واقعیت این است که وحشیانه ترین سرکوب ها و خون ریزی ها زمانی جدی تر از گذشته در دستور کار رژیم شاهنشاهی قرار گرفت که غرش رعد آسای گلوله های سرخ و آتشین زمستان ۴۹ در سیاهکل در تمام پهنه ی کشور طنین انداز شد، خواب خوش و چند ده ساله رژیم شاه را برهم زد و "ثبات" از "جزیره" ای که شاه برای خود ساخته بود برای همیشه رخت برپست. با سیاهکل و شکل گیری جنبش نوین کمونیستی ایران، قدر قدرتی رژیم شاه زائل شد. سیاهکل در دیوارهای قطور ترس و وحشت از رژیم و انفعال و نومیدی، تَرک های بزرگی انداخت. سیاهکل راه جدیدی پیش پای کمونیست ها و انقلابیون گذاشت. پرچمی که برای آزادی و سوسیالیسم در سیاهکل برافراشته شد، پایه رژیم پوشالی شاه را لرزاند و کل طبقه حاکم را به وحشت انداخت.

رژیم شاه با سراسیمگی، نیروهای مسلح خود را برای کشتار مندیان واقعی سوسیالیسم و آزادی به شمال اعزام کرد تا گلبنانگ آزادی را در نطفه خفه کند. رفقا مهدی اسحاقی و رحیم سمعی بدست دژخیمان از پا درآمدند و ۱۳ رزمنده قهرمان جنبش کمونیستی ایران رفقا، احمد فرهودی، اسماعیل معینی عراقی، اسکندر رحیمی، جلیل انفرادی، شجاع‌الدین مشیدی، عباس دانش بهزادی، غفور حسن‌پور اصیل، محمدعلی محدث قندچی، ناصر سیف‌دلیل صفایی، هادی فاضلی، هوشنگ نیری، هادی بنده‌خدا لنگرودی، به دستور مستقیم شاه در ۲۶ اسفند ۴۹ تیرباران شدند. رفیق علی‌اکبر صفایی فراهانی فرمانده گروه جنگل در زیر شکنجه جان باخت ولی رژیم شاه نام او را با ۱۲ تن دیگر از هم‌زمان که در ۲۶ اسفند اعدام شدند اعلام کرد. ددمنشی رژیم شاه اما نتوانست سد و مانعی در برابر رشد و گسترش مبارزه‌ای که در سیاهکل آغاز شده بود ایجاد کند. غرش بلندی که آن زمستان سرد در آسمان شب زده کشور طنین انداز شد، در مبارزات شهری ادامه یافت. استقبال از سیاهکل و شوق پیوستن پیشروترین کمونیست ها به صفوف سازمان سراسر کشور

و مرد سوسیالیست و برابری طلب در سراسر جهان بدست دژخیمان سرمایه تیرباران شده اند، زیر شکنجه به قتل رسیده اند، درکوچه و خیابان و کوه و جنگل به رگبار بسته شده یا در زندانها و تبعید گاه‌ها به مرگ تدریجی محکوم شده اند. به رغم این، اما بساط استثمار و بهره کشی در سراسر جهان سرمایه داری همچنان پهن و سوسیالیسم، نیاز فوری این جوامع است. جایگزینی جامعه نو بجای کهنه، در نظام های استثمار پیشتین بسیار سهل تر بود از جایگزینی سوسیالیسم بجای سرمایه داری. علت آن نیز روشن است. نظام های استثمار در مقابل و رو در رویی با نظم کهنه دوران خود و استقرار نظم جدید، همگی مبتنی بر حفظ مالکیت خصوصی است. "تمام طبقات پیشین پس از رسیدن به سیادت می کوشیدند آن وضع و موقع حیاتی را که به چنگ آورده اند، تحکیم کنند و تمام جامعه را به شرایطی که طرز تملک آن ها را تأمین کند تابع سازند." (مانیفست)

برپایی سوسیالیسم اما خود، برچیدن و الغاء مالکیت خصوصی و نیازمند دگرگونی بنیادی مناسبات تولید است. پرولتارها، از خود چیزی ندارند که بخواهند حفظ کنند و برآند آنچه را که تا کنون مالکیت خصوصی را حفاظت می‌نمود و آن را امن و مصون می ساخت نابود سازند. طبقه کارگر و کمونیست ها نه فقط از جهت مبارزه برای تعیین تکلیف با بورژوازی و نابودی نظم سرمایه داری که به کلی مشکل تر و متفاوت تر از مبارزات طبقاتی پیشین است، بلکه همچنین از جهت ایجاد سوسیالیسم و برپایی نظامی که فاقد پیشینه مستمر است، از تجربه کافی برخوردار نیست و از مرحله آزمون و خطا فراتر نرفته است نیز با مشکلات ویژه ای دست به گریبان است. به رغم این اما طبقه کارگر و کمونیست ها در تمام دوران سرمایه داری لحظه ای از تلاش و مبارزه برای زیرورو کردن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم دست برنداشته اند. راه، گرچه سخت و پرسنگلاخ و تا حدی ناشناخته و طولانی‌ست، اما مبارزه برای نفی کهنه، نفی استثمار و طبقات و ایجاد جامعه ای برابر و آزاد، برای برپایی سوسیالیسم ادامه داشته و صد ها هزار کمونیست و کارگر آگاه نیز جان های شایسته خود را در راه آرمان های سوسیالیستی فدا کرده اند.

ارتجاع و برپادارندگان استثمار و نابرابری، مستقل از مرزهای جغرافیایی همه جا با قهر و سرنیزه و ریختن خون کارگران و کمونیست ها برکف کارخانه ها و سنگفرش خیابان ها استوار گشته و دوام یافته‌اند. در همان حال انبوه کارگران و مدافعان کمونیست آن‌ها با پیکاری خونین علیه استثمار و کهنه پرستی، قامت راست کرده و از کشتار و اعدام و زندان نهراسیده اند. تجربه دوران سرمایه داری این واقعیت را اثبات نموده که سوسیالیسم به آسانی محقق نمی‌شود و یکی از ملزومات مبارزه برای سوسیالیسم، جانفشانی و از خود گذشتگی است. و چه بجا گفت آن کمونیست و رهبر برجسته خلق ویتنام رفیق

دیگر، جانبداران سکون و ایستایی، نیروهای میرنده و ارتجاعی و بازدارنده ایستاده اند. مدافعان ایستایی و نظم کهنه، برای متوقف ساختن چرخ تاریخ، تمام توان خویش را بکار گرفته و برای حفظ مناسبات منسوخ و منافع اقتصادی و سیاسی خویش، به قهر و زور و زندان و کشتار متوسل شده اند. کمونیست ها، سوسیالیست ها و کارگران آگاه که در صف مقدم پویایی و مسیر بالنده تاریخ قرار گرفته اند، برای درهم پیچیدن بساط نظم سرمایه‌داری تا پای جان می‌رزمند و صاحبان سرمایه، تمام مرتجعین و کل طبقه استثمارگر و دولت این طبقه، برای حفظ نظم کهنه مبتنی بر استثمار و طبقات، کمونیست ها، کارگران آگاه و نیروهای بالنده را کشتار می‌کنند و خون می‌ریزند. یک سوی این دو قطب متضاد، استثمار و بهره کشی‌ست، سوی دیگر آن مبارزه برای لغو استثمار و استقرار سوسیالیسم. تضاد طبقاتی میان اردوی استثمار شوندگان و استثمار گران، مدام تشدید شده و در دوران سرمایه داری به اوج خود رسیده است. جامعه بیش از پیش به دو اردوگاه بزرگ متخاصم، به دو طبقه بزرگ بورژوازی و پرولتاریا تقسیم شده که مستقیم در برابر هم ایستاده اند. پوشیده نیست که در شرایط کنونی اقتدار دیگری نیز ممکن است در مقابل بورژوازی قرار گیرند. اما بین تمام اقشار و طبقات، تنها پرولتاریاست که یک نیرو و طبقه واقعاً انقلابی‌ست که خواهان برچیدن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است، چرا که در جریان رشد مبارزه و تکامل جامعه، تمام اقشار و طبقات دیگر راه انحطاط و زوال می‌پیمایند. تنها کمونیست ها هستند که به عنوان بخش پیشتاز طبقه کارگر در مسیر تکامل تاریخ و برای برقراری سوسیالیسم می‌رزمند. چرخ تاریخ و تکامل جامعه متوقف شدنی نیست. در نظام سرمایه داری هنگامی که روابط تولیدی با سطح تکامل نیروهای مولد متناسب باشد، نیروهای مولد بی وقفه پیشرفت می‌کنند. اما زمانی که روابط تولیدی با رشد و تکامل نیروهای مولده تناسب و هماهنگی نداشته و در تضاد باشد، مانع تکامل نیروهای مولده می‌شود. این مانع با جایگزینی روابط تولیدی نوین باید از میان برداشته شود. این تغییر اجتناب ناپذیر است. روابط تولیدی نوین با انقلاب اجتماعی جایگزین روابط تولیدی کهنه پیشین می‌شود و از درون این تضاد و انقلاب، سوسیالیسم سر بر می‌آورد و جامعه به مسیر تکاملی خود ادامه میدهد.

این گرچه به معنای جایگزینی جبری نو به جای کهنه و سوسیالیسم به جای سرمایه‌داری‌ست اما به معنای انکار موانع بزرگی که بورژوازی بر سر راه کمونیست ها و طبقه کارگر قرارداده، یا آسان پنداری سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم نیست. چه بسیار کارگران آگاه و کمونیست هایی که در سرتاسر جهان در راه سوسیالیسم و برای سوسیالیسم مبارزه کرده و از جان خویش نیز دریغ نداشته اند. میلیون‌ها زن

جانفشانی در راه سوسیالیسم و برای سوسیالیسم درگرامیداشت ۲۵ اسفند روز جانباختگان سازمان

خصوصاً دانشگاه‌ها را فرا گرفت. مبارزات دانشجویی رنگ و بوی دیگری گرفت. هنوز یک سال از فعالیت سازمان نمی‌گذشت که نزدیک به ۱۰۰ تن از بهترین رفقا و سرخ‌ترین گل‌های زمانه با داس ارتجاع و سرمایه‌درو شدند. ده‌ها رفیق فدایی در بند، از جمله رفقا عباس و اسدالله مفتاحی، مجید احمدزاده، حمید توکلی، غلامرضا گلوی و رفیق کبیر مسعود احمدزاده نیز در اسفند سال ۵۰ به فرمان شاه تیرباران شدند.

در حالیکه رژیم دیکتاتوری شاه و ساواک آن هربار از پایان کار و نابودی چریک‌ها سخن می‌گفت، سازمان اما بیش از پیش نیرو می‌گرفت. ارتجاع شاهنشاهی که از گسترش نفوذ و محبوبیت فدایی در میان مردم به شدت نگران بود، وحشی‌گری در برابر رفقای ما را از حد گذراند. سال ۵۰ و ۵۲ ضربه و ضایعه مهمی بر سازمان وارد شد و رفقا اسکندر صادقی‌نژاد، بهروز دهقانی، حسن نوروزی، رحمت‌الله پیروندیزی و رفیق کبیر امیرپرویز پویان بدست رژیم شاه و دژخیمان آن از پا درآمدند. سرکوب و کشتار اگرچه بسی وحشیانه و بیرحمانه بود، اما فدائیان عاشق سوسیالیسم را سر باز ایستادن نبود. در مکتب سیاه‌کل توقف معنا نداشت. هیچ نیرویی قادر به متوقف ساختن مبارزه و جانفشانی رفقای ما در راه سوسیالیسم و آرمان‌های پرولتری نبود. به جای هر رفیقی که بر خاک افتاد و در خون خویش غلطید، ده‌ها رفیق دیگر پای در راه نهادند و مبارزه را پی گرفتند. رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی و ساواک آن که در نابودی چریک‌ها ناکام مانده بود، به جنایت دیگری علیه سازمان دست زد و در فروردین سال ۵۴، هفت رفیق برجسته ما را در زندان ترور کرد. خون سرخ رفیق کبیر بیژن جزئی و رفقا حسن ضیاءظرفی، احمد جلیل افشار، عباس سورکی، عزیز سمردی، محمد چوپان‌زاده و مشعوف کلانتری، تپه‌های اوین را گلگون ساخت. سازمان هنوز از این ضربه‌ی سنگین کمر راست نکرده بود که با یورش‌های وحشیانه و پی‌درپی رژیم شاه و ساواک در اواخر سال ۵۴ بویژه در سال ۵۵ و کشتار دستجمعی اعضای رهبری سازمان، ضربه هولناکی بر سازمان وارد شد. رفقا طاهره خرم، محمدرضا یثربی، غلام‌علی خراطپور، علی‌اکبر وزیر، غلامرضا لایق مهربانی، محمدهدی فوقانی، یوسف قانع خشک‌بیجاری، فاطمه حسینی، عسگر حسینی‌ابرد، محمدرحیم حنوناز و رفیق کبیر حمید اشرف کمونیست و رهبر برجسته سازمان به صف طویل و مترکم جانفشانیان راه سوسیالیسم سازمان پیوستند.

در سال‌های سیاه دیکتاتوری شاهنشاهی ده‌ها زن کمونیست و قهرمان نیز دوشادوش رفقای مرد در صفوف سازمان علیه نظم حاکم درپیکار بودند که به دست رژیم شاه و جلادان آن کشته شدند و جان خویش را فدای آرمان‌های سوسیالیستی ساختند. رفقا؛ مهنوش ابراهیمی، مرضیه احمدی‌اسکویی، شیرین معاضد، غزال آیتی، لادن آل‌آقا، زهرا آقانبی قلهکی، نادره احمدهاشمی، پروین فاطمی، فاطمه اقدرنیا، نسترن آل‌آقا (عضو مرکزیت سازمان)، نزهت

روحی‌آهنگران، رفیق صبا بیژن‌زاده (عضو مرکزیت سازمان) و بسیاری دیگر از زنان کمونیست در همین دوره جانفشاندند. روی آوری زنان به مبارزه در صفوف سازمان کم‌نظیر و به حدی وسعت گرفت که دست کم ۱۸ تن از رفقای که در ضربات سال ۵۵ جان خویش را از دست دادند، زنان کمونیستی بودند که در راه آرمان‌های سوسیالیستی تا پای جان مبارزه کردند.

به رغم تمامی این ضربات سنگین، سازمان به مبارزه ادامه داد. کشتار و زندان از یک سو و مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم از دیگر سو تا پایان رژیم شاه ادامه یافت. در طول دوران ستم‌شاهی بیش از ۳۰۰ رفیق فدایی، سیصد تن از برجسته‌ترین کمونیست‌های ایران در راه آرمان‌های سوسیالیستی و کارگری جانفشاندند.

به رغم تمام وحشی‌گری‌ها و کشتارهای رژیم شاه و ساواک آن، سرانجام رژیم سلطنتی در جریان قیام روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن از پا درآمد. شماری از رفقای ما نیز در جریان قیام کشته شدند. رفیق قاسم سادتی نیز در جریان تسخیر رادیوایران کشته شد. سازمان ما از مبارزه علیه رژیم شاه سرفراز بیرون آمد. ده‌ها هزار نفر از کمونیست‌ها، کارگران پیشرو و انقلابیون در سرتاسر کشور به سازمان روی آوردند. سازمان به بزرگترین جریان کمونیستی در خاورمیانه تبدیل شد.

اما ارتجاع اسلامی تازه به قدرت خزیده که جایگزین ارتجاع سلطنتی شد، صدمه شدیدتر و وحشیانه‌تر از رژیم شاه به سرکوب و کشتار کمونیست‌ها دست زد. تنها چند روز پس از قیام، در فروردین سال ۵۸ دشت‌های ترکمن صحرا از خون سرخ فدائیان رنگین شد و پانزده رفیق فدایی در یک حمله وحشیانه مزدوران حکومتی جان باختند که بهرام آق‌آتابای، آنا بردی‌سرافراز، آراز محمد دردی‌پور، در میان این رفقا بودند. از پی آن ده‌ها رفیق فدایی در کردستان از جمله رفقا یوسف کشی‌زاده، رشوند سرداری، ناصر سلیمی، گرجی‌بیانی، شهریار و احسن ناهید، از دم تیغ ارتجاع گذشتند و در آخرین روز بهمن و آستانه اسفند همان سال رهبران شوراهای خلق ترکمن، رفقا توماج، مخدوم، واحدی و جرجانی ترور شدند.

این‌ها ضربات سختی بود که پی در پی بر سازمان وارد می‌شد. بزرگترین ضربه را اما انشعاب بزرگ خرداد سال ۵۹ گرایش راست و اپورتونیستی که در درون سازمان لانه کرده بود بر سازمان وارد ساخت. "اکثریت" به ارتداد و دامان خائنین در حزب توده در غلطید و حمایت از ارتجاع حاکم را درپیش گرفت و جناح انقلابی سازمان (اقلیت) به عنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیست به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظم موجود ادامه داد. ارتجاع حاکم فشار و سرکوب علیه اقلیت را که روز به روز ابعاد و دامنه نفوذ آن گسترش می‌یافت تشدید کرد. مزدوران حکومتی در میتینگ روز ۱۷ بهمن سال ۵۹ که به مناسبت ۱۹ بهمن سالروز حماسه سیاه‌کل در میدان آزادی تهران برگزار شد، رفیق جهانگیر قلعه‌میان‌آب، یکی

از کادرهای ورزیده کارگری سازمان را ربودند و به جوخه اعدام سپردند. در یورش‌های همه‌جانبه سال ۶۰ صدها تن از فدائیان اقلیت دستگیر و گروه بزرگی از آنان در همین سال به دار آویخته شدند. رفیق سعید سلطان پور شاعر حنجره خونین سازمان، عضو برجسته کانون نویسندگان ایران جزء نخستین اعدام‌شدگان سال ۶۰ بود. همین سال رفیق هادی (احمد غلامیان لنگرودی) که نقش ارزنده‌ای در بازسازی تشکیلات بعد از ضربات سال ۵۵ ایفا کرده بود، رفیق اسکندر (سیامک اسدیان)، رفیق محسن مدیرشانه‌چی، رفیق کاظم (محمدرضا بهکیش) و رفیق نظام (یدالله گل‌مژه) که همگی عضو کمیته مرکزی سازمان بودند طی درگیری با مزدوران مسلح رژیم جان باختند. رفیق مه‌رمان (منصور اسکندری تربقان) که در کنگره سازمان غیاباً مجدداً به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده بود نیز زیر شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان جمهوری اسلامی جان باخت. بازداشت و کشتار کمونیست‌ها بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ به شدت افزایش یافت. صدها عضو و فعال سازمان بازداشت و به جوخه اعدام سپرده شدند. ده‌ها کارگر پیشرو و آگاه که به صفوف سازمان پیوسته و در تشکل‌ها و شوراهای کارگری فعال بودند، در همین سال‌ها تیرباران شدند. از حدود ۶۰ تن اعضای کمیته کارگری سازمان در تهران، که تا سال ۶۴ دستگیر شدند، کمتر رفیقی زنده ماند. ده‌ها کارگر فدایی که به مبارزه در صفوف سازمان روی آورده بودند به دست جمهوری اسلامی اعدام و سر به نیست شدند. از آن جمله‌اند رفقا احمدمنادی، محمدعلی ابرندی، غلامرضا مولائی بیرگانی، خیرالله حسوند، داود مدائن، عبدالرضا ماهیگیر، علی میرشکاری، ونداد ایمانی و ده‌ها کارگر پیشرو دیگر. چه بسیار زنان کمونیست عضو و فعال سازمان فدائیان اقلیت نیز در همین دوره و طی سرکوب‌های خشن رژیم جمهوری اسلامی جان باختند. رفقا زهرا بهکیش، ویدا کلی آبکناری، منیژه طالبی، نفیسه ناصری، مریم توسلی، سوزان نیکزاد، مریم دژآگاه، ناهید محمدی، نادره نوری، ژیل سیاب، زهرا بیدشهری، زهرا فرمانبردار، فاطمه محمدی، فریده یوسفی، خاطره جلالی و ده‌ها رفیق زن کمونیست دیگر!

افزون بر این، سازمان فدائیان-اقلیت به عنوان یک سازمان کمونیستی سراسری از پایگاه نسبتاً خوبی در اغلب شهرها و استان‌های کشور برخوردار بود. در یورش ارتجاع به نیروهای سازمان در شهرها و استان‌های مختلف، شمار دیگری از رفقای ما جان باختند که از جمله می‌توان از رفقا مسعود رحمتی، علی نوزدی، جواد کاشی، محمدکس نزانی، انور اعظمی، رشید یزدان‌پناه، سیروس قصیری، تیمور ستاری، فریدون بان‌های، مختار قلعه‌مویی در کردستان، مهدی خانزاده، صمد حسین‌زهی، علی‌رضا بامری، فقیرمحمد زین‌الدینی، امیر نورائی، کریم کهرآزهی در بلوچستان، و ده‌ها رفیق دیگر در گیلان، آذربایجان، خوزستان، خراسان و سایر استان‌ها یاد کرد که در راه آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر جان باختند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تنها در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۷ نزدیک به ۱۰۰۰ تن از فدائیان اقلیت را به جوخه مرگ سپرد و هزاران درصفحه ۵



نابود باد نابرابری، ستم و تبعیض علیه زنان

به پیشواز ۸ مارس روز جهانی زن می‌شتابیم که نماد همبستگی و مبارزه بین‌المللی زنان علیه تبعیض، نابرابری و ستم جنسیتی در سراسر جهان است. درود و افتخار به زنان مبارز و سوسیالیست جهان در سال ۱۹۱۰ که پرچم مبارزه‌ای جهانی را برای برابری و رهایی زن برافراشتند و ۸ مارس را به پاس مبارزات قهرمانانه زنان کارگر و سوسیالیست آمریکایی برای برابری دستمزد و حق رأی در دومین کنفرانس در کینهاگ به پیشنهاد کلارا زتکین روز جهانی زن اعلام نمودند. درود و افتخار به زنان مبارز و تحت ستم ایران که در دشوارترین شرایط به مقاومت و مبارزه قهرمانانه خود علیه رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی از بدو قیام بهمن‌ماه ۱۳۵۷ ادامه داده و هم‌چنان ادامه‌دهنده این راه هستند.

در روز ۸ مارس ۱۳۵۷ تظاهرات زنان ایران علیه سرکوب و نابرابری جنسیتی علیه فرمان خمینی برای تحمیل حجاب اجباری که سرآغاز مبارزه متحد زنان بود به میدان آمدند. مبارزه زنان ایران برای برانداختن تبعیضات جنسیتی و کسب حقوق برابر بیش از چهار دهه هم‌چنان ادامه داشته است. در خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶ و قیام آبان ماه ۱۳۹۸ و جنبش "زن - زندگی - آزادی" زنان دوشادوش مردان به مبارزه برخاسته و نقش پیشتازی در جنبش‌های خیابانی داشته‌اند. در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ زنان ایران با نبرد قهرمانانه خود شجاعانه به میدان مبارزه علیه رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی آمدند و هراس و وحشت به جان رژیم افکندند.

مبارزات زنان علیه حجاب اجباری، مبارزه‌ای علیه هرگونه ستم و تبعیض جنسیتی است که در جنبش نیمه دوم ۱۴۰۱ اوج گرفت و هم‌چنان تا به امروز ادامه دارد. جمهوری اسلامی برای مقابله با انبوه زنانی که دیگر حاضر نبوده و نیستند حجاب اجباری و تحمیلی تن دردهند، تمام اقدامات سرکوبگرانه را به کار گرفت، رژیم نتوانست زنان را از مبارزه برای حجاب اجباری بازدارد. تصویب قانون ارتجاعی و ضد زن "عفاف و حجاب" توسط رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی به دلیل مقاومت زنان قهرمان عملاً نتوانست به اجرا درآید.

در سالی که گذشت در سطح جهانی با رشد گرایش‌های راسیستی و جنگ، فشار بر زنان در سطح جهانی افزایش یافته است. نسل‌کشی و قتل‌عام زنان و کودکان فلسطینی در نوار غزه توسط رژیم فاشیست اسرائیل در بستر چنین شرایطی با همکاری قدرت امپریالیستی صورت گرفت.

هشت مارس روز اتحاد و همبستگی زنان ایران علیه رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی فرارسیده است تا زنان با گردهمایی‌ها و تظاهرات در خیابان‌ها با خواست‌ها و مطالباتشان علیه تبعیض، بی‌حقوقی و ستم و نابرابری مبارزات خود را علیه رژیم تشدید کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

مارس ۲۰۲۵

جانفشانی در راه سوسیالیسم و برای سوسیالیسم درگرامیداشت ۲۵ اسفند روز جانباختگان سازمان

تن دیگر را نیز در زندان به بند کشید که گروه بزرگی از این محکومین زندانی، در قتل‌عام سال ۶۷ جان خویش را از دست دادند.

قتل و کشتار فدائیان در دو نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی به موارد یاد شده خلاصه نمی‌شود. دامنه کشتار و شمار جانفشانندگان سازمان بسیار فراتر از محدوده نام‌هایی است که اینجا بدان اشاره شده است. شمار جانفشانندگان در برخی از خانواده‌ها بیش از یک رفیق است، از آن جمله؛ انوشه و مهدی فضیلت کلام، انشالله و توکل اسدیان، اعظم، نزهت و بهمن روحی، آهنگران، ایرج، فرخ و سیروس سپهری، سیمین، شیرین، اسدالله، عبدالله و جعفر پنجه شاهی، فاطمه و عزت غروی، شهریار و احسن ناهید، سعید و علی میرشکاری، جعفر و نیره محنتی، محسن و محمد علی بهکیش و رفقای ارزشمندی مانند احمد زبیرم، قاسم سید باقری و صدها رفیق فدایی دیگر تنها بخش کوچکی از لیست بلند جانفشانندگان راه سوسیالیسم در دو نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی است.

اگرچه در دومین کنفرانس سازمان مورخ سال ۱۳۶۸ بیست و پنج اسفند "روزجانباختگان" سازمان نام‌گذاری شد اما اعدام و تیرباران رفقای ما به ۲۵ اسفند خلاصه نمی‌شود. هر روز در هر ماه خود بیست و پنج اسفندی است که شماری از رفقای ما در راه سوسیالیسم و برای سوسیالیسم جان فشانده اند.

رژیم سلطنتی تا توانست کشتار کرد و خون صدها فدایی را بر زمین ریخت. رژیم خون ریز و درنده خوی جمهوری اسلامی دست ارتجاع سلطنتی را از پشت بست و هزاران عضو و فعال و هوادار سازمان فدائیان اقلیت را به زندان افکند یا به جوخه اعدام سپرد. با وجود این، سازمان فدائیان اقلیت حتی یک لحظه، مبارزه آشتی ناپذیر خود با ارتجاع و نظم سرمایه داری حاکم را متوقف نکرد. مبارزه‌ای پیگیر در دفاع از منافع طبقه کارگر، در راه سوسیالیسم و برای سوسیالیسم.

مبارزه علیه ارتجاع و سرمایه ادامه دارد. هیچ نیرویی با هر درجه از سرکوب و کشتار کمونیست‌ها، قادر نیست چرخ تاریخ را از حرکت بازدارد. در حال حاضر نیز چیزی به پایان عمر پرنکیب و سراسر جنایت جمهوری اسلامی نمانده است. در سقوط و سرنگونی ارتجاع و سرمایه‌داری میرنده، درخشش نیروی باننده و پویا و سوسیالیسم پدیدار شونده را می‌توان دید.

درسالروز ۲۵ اسفند روز جانباختگان فدایی، یاد تمامی هم‌زمان جان‌باخته را گرامی می‌داریم و در پنجاه و چهارمین سال حیات سازمان بار دیگر با رفقای قهرمان و پیشتازان مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم عهد می‌بندیم تا تحقق کامل آرمان‌های سوسیالیستی و کارگری سازمان به مبارزه آشتی ناپذیر علیه ظلم و ستم و استثمار ادامه دهیم.

راه حل مسئله فلسطین، مذاکرات یا مبارزات فلسطینیان؟

تحریمها و موانع شدید در زمینه کمک‌های انسانی، وضعیت نوار غزه را به مرحله‌ای رسانده که نیازمند راه‌حل‌های پایدار و عملی است. در این میان، از هر سویی طرحی برای حل این بحران ارائه می‌شود. برخی از این طرح‌ها چنین‌اند:

طرح ترامپ: واقعیت یا سراب؟

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، اخیراً طرحی را برای نوار غزه ارائه داده است که شامل تصرف این منطقه توسط ایالات متحده و بیرون راندن فلسطینیان از سرزمین‌شان است. در توجیه این طرح، مشاور امنیت ملی کاخ سفید، در ۶ فوریه ۲۰۲۵ (۱۷ بهمن ۱۴۰۳) در مصاحبه‌ای بیان کرد: در نوار غزه حدود ۲ میلیون نفر زندگی می‌کنند که هزاران بمب و مهمات عمل نکرده در اطراف‌شان وجود دارد. زیرساخت‌های اساسی مانند آب و فاضلاب تخریب شده و این منطقه به مکانی غیرقابل سکونت تبدیل شده است. این اظهارات به ظاهر "بشر دوستانه" در واقع زمینه‌ساز مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های آمریکا و اسرائیل و آماده‌سازی سناریوهای جدید برای اخراج یا انتقال اجباری فلسطینیان ساکن نوار غزه و تشدید سیاست‌های اشغال‌گرانه و فشار برای سازش احتمالی به فلسطینیان از سوی نیرویی است که خود این تسلیحات را در اختیار ارتش اسرائیل قرار داده است.

در شرایط کنونی، نه تنها فلسطینی‌ها این طرح را به عنوان تلاشی برای پاکسازی نژادی و نابودی حقوق فلسطینیان محکوم کرده‌اند، بلکه سازمان ملل و اتحادیه اروپا نیز آن را ناقض قوانین بین‌المللی ارزیابی کرده‌اند. از آنجایی که در طرح پیشنهاد می‌شود، دو میلیون فلسطینی به کشورهای همسایه مانند مصر و اردن رانده شوند، مخالفت این کشورها و برخی دیگر کشورهای عربی را نیز برانگیخته است. بدیهی است که اسرائیل به عنوان یکی از حامیان سرسخت این طرح، یک روز پیش از برگزاری نشست سران کشورهای عربی، این طرح را "رو‌یایی و نوآورانه" خواند.

در مجموع، طرح ترامپ برای غزه با چالش‌های فراوانی روبروست و احتمال اجرای آن در شرایط کنونی غیرممکن به نظر می‌رسد. چنین طرحی به تنش‌های منطقه‌ای دامن می‌زند، آوارگی چنین جمعیت عظیمی، بحران انسانی را تشدید خواهد کرد، به علت پیامدهای آن، با مخالفت جدی کشورهای همسایه و حتماً نهادهای بین‌المللی و بسیاری کشورهای غربی روبروست. بنابراین، این طرح نه یک راه‌حلی واقعی، بلکه سرابی است برای تحمیل اراده ایالات متحده و اسرائیل.

طرح سران کشورهای عربی: مانوری سیاسی یا راه حلی واقعی؟

یکی دیگر از نیروهای در تلاش برای حل مناقشه فلسطینیان و اسرائیل، کشورهای عربی

هستند. آن‌ها در واکنش به طرح جنجالی دونالد ترامپ برای نوار غزه، در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۴۰۳ (۴ مارس ۲۰۲۵) در قاهره گرد هم آمدند تا درباره آینده این منطقه و ارائه طرحی جایگزین گفت‌وگو کنند. در بیانیه پایانی این نشست، ضمن تأکید بر اولویت تکمیل اجرای توافق آتش‌بس در نوار غزه و کرانه باختری، از شورای امنیت خواستار استقرار نیروهای حافظ صلح برای حفاظت از مردم فلسطین شدند. در این طرح آمده است:

- حضور نیروهای چندملیتی: برای تضمین امنیت و نظارت بر روند بازسازی، پیشنهاد شده است، نیروهای چندملیتی در نوار غزه مستقر شوند. طرح مصر شامل تشکیل کمیته‌ای مستقل از شخصیت‌های تکنوکرات برای مدیریت امور غزه در مرحله انتقالی است که ۶ ماه ادامه خواهد داشت و این کمیته زیر چتر دولت خودگردان فلسطین فعالیت می‌کند. این نیروها به عنوان یک نیروی حافظ صلح و نظارتی بین‌المللی، باید از تشدید درگیری‌ها جلوگیری کرده و شرایط لازم برای بازسازی غزه را فراهم آورند. ظاهراً این اقدام به منظور ایجاد یک "منطقه امن" برای فلسطینی‌ها و کاهش تنش‌های نظامی در منطقه طراحی شده است. اما سؤال اصلی قابلیت اجرایی این طرح است. از جمله چالش‌های رویاروی این طرح، احتمال ممانعت اسرائیل و ایالات متحده از استقرار چنین نیروهایی در غزه است. از سوی دیگر، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که حضور نیروهای چندملیتی در غزه می‌تواند به نوعی حضور اسرائیل در منطقه را مشروعیت بخشد و حتی در راستای منافع اسرائیل قرار گیرد. گذشته از آن، برخی نیروهای منطقه، از جمله جمهوری اسلامی ایران مخالف هرگونه دخالت خارجی در غزه هستند، زیرا این مسئله می‌تواند نفوذ جمهوری اسلامی را کاهش دهد و به تقویت نقش کشورهای عربی نزدیک به آمریکا منجر شود.

- بازسازی نوار غزه: بازسازی زیرساخت‌های غزه، شامل تأمین آب، برق، بهداشت و آموزش برای بهبود شرایط زندگی ساکنان این منطقه، طبق برنامه‌ای پنج‌ساله با بودجه‌ای معادل ۵۳ میلیارد دلار. برخی کشورهای عربی متعهد به تأمین بخشی از هزینه‌های بازسازی شده‌اند. به عنوان مثال، گزارش‌ها حاکی از آن است که این کشورها تا سقف ۲۰ میلیارد دلار برای بازسازی غزه کمک خواهند کرد. همراه با آن، مصر به دنبال جلب حمایت و تأمین مالی بین‌المللی برای اجرای این طرح است و بر نقش کلیدی اروپا در تأمین منابع مالی بازسازی غزه تأکید کرده است. این وعده‌ها به ویژه پس از آخرین جنگ‌ها و تخریب گسترده در غزه، برای بسیاری از فلسطینی‌ها به عنوان یک امید و پشتیبانی انسانی تلقی شده است. اما واقعیت این است که تاکنون هیچ یک از وعده‌های مشابه از سوی کشورهای عربی یا جامعه بین‌المللی در گذشته به طور کامل عملی نشده است. کشورهای عربی، علی‌رغم سخنرانی‌های فراوان در خصوص حمایت از فلسطینی‌ها، در عمل، برای تأمین منابع مالی و فنی لازم برای بازسازی غزه یا اعمال فشارهای

بین‌المللی بر اسرائیل برای مقابله با اشغال، عملکرد ضعیفی داشته‌اند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که طرح بازسازی غزه نیز می‌تواند بیشتر یک شعار تبلیغاتی باشد تا یک اقدام عملی برای بهبود وضعیت زندگی فلسطینی‌ها. چنین طرح‌هایی، بدون الزام اسرائیل به توقف حملات و پایان اشغال‌گری، در نهایت، صرفاً در حد یک "کمک خیریه" باقی می‌ماند.

- حفظ جمعیت بومی: بر خلاف پیشنهاد ترامپ برای جایابی ساکنان غزه، طرح عربی تأکید دارد که فلسطینیان در سرزمین خود باقی بمانند و از حقوق خود محافظت کنند.

با وجود این، فلسطینیان ساکن نوار غزه با استقامت و پایداری و به‌رغم شرایط بسیار دشوار و وخیم زیستی در این منطقه، همچنان در وطن خود مانده‌اند و حاضر به ترک آن نشده‌اند. آنان می‌دانند ترک زادگاه‌شان، بدون بازگشت خواهد بود.

طرح اسرائیل برای نوار غزه: طرحی برای استمرار اشغال‌گری

در حالی که تلاش‌هایی در راستای دائمی کردن توافق آتش‌بس در جریان است، سران رژیم صهیونیستی تمایلی به ادامه مذاکرات دور دوم با حماس نداشته و خود را برای بازگشت به جنگ آماده می‌کنند. پس از فرصت ۱۰ روزه تل‌آویو به حماس برای آزادی همه اسرای صهیونیستی، اکنون کابینه بنیامین نتانیاهو از رئیس ستاد ارتش خواسته برنامه‌هایی را برای ادامه درگیری در غزه ارائه دهد. به گزارش روزنامه هارتلص روز جمعه به نقل از منابع امنیتی، این طرح شامل استقرار چندین لشکر نظامی در سراسر غزه با فراخواندن ده‌ها هزار سرباز ذخیره برای دوره‌ای طولانی است.

دولت اسرائیل برای ادامه اشغال نظامی نوار غزه به بهانه‌های امنیتی متوسل می‌شود. این دولت مدعی است که حضور نظامی در نوار غزه برای مقابله با گروه‌های مسلح فلسطینی مانند حماس ضروری است و حضور نظامی اسرائیل، جهت جلوگیری از حملات راکتی و سایر تهدیدات از غزه به خاک اسرائیل است. اسرائیل، به طور کلی، قصد دارد حضور نظامی خود را در نوار غزه ادامه دهد، اما جزئیات این تصمیم ممکن است تحت تأثیر شرایط و تحولات مختلف تغییر کند. اسرائیل نشان داده است، حتی اگر وادار به تخلیه نظامی نوار غزه شود، کنترل خود بر نوار مرزی بین نوار غزه و مصر، به ویژه کریدور فیلادلفیا را حفظ خواهد کرد. این منطقه از نظر استراتژیک برای اسرائیل اهمیت دارد، زیرا مسیری برای انتقال سلاح به حماس تلقی می‌شود. هرچند به دلایل مختلف، از جمله نقض حاکمیت مصر، نگرانی از افزایش بی‌ثباتی در شبه جزیره سینا و خطر افزایش بحران انسانی در غزه، وزیر امور خارجه مصر در سپتامبر ۲۰۲۴ تأکید کرد، هیچ‌گونه حضور نظامی اسرائیل در کریدور فیلادلفیا را نمی‌پذیرد و خواستار بازگشت به شرایط پیش از جنگ شد. در صفحه ۷

راه حل مسئله فلسطین، مذاکرات یا مبارزات فلسطینیان؟

از دیگر طرح‌های در دست بررسی کابینه امنیتی اسرائیل، "کوچ داوطلبانه" فلسطینیان است که توسط وزیر جنگ این رژیم ارائه شده و هدف آن گسترش امکان کوچ "داوطلبانه" فلسطینی‌ها از نوار غزه به کشورهای است که تل‌آویو مدعی است با پذیرش آن‌ها موافقت کرده‌اند. کابینه این کشور قرار است روز یکشنبه، ۹ مارس ۲۰۲۵، این طرح را بررسی کند. در این طرح، نهادی در وزارت جنگ رژیم اشغالگر جهت هماهنگی فعالیت‌های تمامی وزارتخانه‌های کابینه، ارتش، سرویس اطلاعات شایبک و پلیس برای اخراج فلسطینی‌ها از سرزمین‌شان تشکیل خواهد شد.

یکی از چالش‌های اصلی این طرح، مخالفت دولت‌ها و کشورهای مختلف از جمله کشورهای همسایه برای پذیرش مهاجران فلسطینی است. بسیاری از کشورهای عربی و دیگر کشورها با اسکان دائمی فلسطینی‌ها در خاک خود، به دلایل امنیتی داخلی، مخالف هستند. از سوی دیگر، طرح‌های مشابه در گذشته با واکنش‌های منفی شدیدی مواجه شده‌اند. بسیاری چنین طرح‌هایی را تلاش برای تغییر ترکیب جمعیتی و نادیده گرفتن حقوق فلسطینیان تلقی می‌کنند. در داخل اسرائیل نیز نظرات متفاوتی درباره این طرح وجود دارد. بر اساس نظرسنجی‌ها، ۴۳ درصد از اسرائیلی‌ها معتقدند که برنامه‌های مربوط به کوچ اجباری یا داوطلبانه فلسطینیان از غزه غیرقابل اجرا هستند.

در صورت مخالفت شدید مردم یا احزاب سیاسی اسرائیل، ممکن است کابینه نتانیاو مجبور شود که این طرح را تعدیل کند یا از آن دست بردارد. همچنین این امر، می‌تواند به کاهش محبوبیت کابینه اسرائیل منجر شود و حتا به بحران سیاسی داخلی منجر گردد. از دیگر پیامدها، می‌تواند تأثیرات منفی روابط اسرائیل با برخی کشورهای غربی یا عربی باشد.

در مجموع، مخالفت‌های گسترده با طرح کوچ اجباری فلسطینی‌ها می‌تواند به عنوان یک مانع جدی برای اجرای این طرح عمل کند و ممکن است کابینه نتانیاو را وادار به تغییر یا توقف آن کند.

گرچه برکناری نتانیاو و کابینه به شدت نژادپرستانه و راست کنونی نیز می‌تواند بر این طرح تأثیر گذارد و اندکی از فشار بر فلسطینیان بکاهد، اما در گذشته نیز نشان داده شده که در مجموع سیاست‌های اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها، در هیچ کابینه‌ای تغییر چندانی نیافته است.

ویرانه‌ای به نام نوار غزه

شرایط زیستی کنونی ساکنان نوار غزه به شدت بحرانی و فاجعه‌بار است. محاصره اقتصادی و محدودیت‌های اعمال‌شده توسط اسرائیل طی سالیان گذشته، نوار غزه را به یکی از فقیرترین و پرجمعیت‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است. گزارش‌ها از آمار بالای بیکاری، فقر، کمبود برق و آب، و سایر خدمات اساسی حکایت دارند. علاوه بر تمامی مصایب اقتصادی و انسانی گذشته، طی جنگ ۱۵ ماهه اخیر که از اکتبر

۲۰۲۳ آغاز شد، بیش از ۴۶ هزار فلسطینی جان باختند که بیش از نیمی از آنان زنان و کودکان بودند. همچنین، بیش از ۱۰۹ هزار نفر زخمی شدند و حدود ۹۰ درصد جمعیت غزه، معادل یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر آواره شدند. زیرساخت‌های حیاتی غزه به شدت آسیب دیده یا تخریب شده‌اند. بیش از ۱۳۶ هزار ساختمان آسیب دیده یا ویران شده‌اند، که شامل ۹۲ درصد از جاده‌های اصلی، ۸۴ درصد از مراکز بهداشتی و ۶۷ درصد از تأسیسات آب و فاضلاب می‌شود. این تخریب‌ها منجر به بحران‌های بهداشتی جدی شده است، به طوری که بیش از ۱۱ هزار مجروح نیاز به درمان در خارج از غزه دارند و ۱۰ هزار بیمار سرطانی با کمبود امکانات درمانی مواجه‌اند. شرایط زندگی در اردوگاه‌های آوارگان نیز بسیار وخیم است. ده‌ها هزار نفر در شرایط فاجعه‌بار انسانی، همزمان با سرمای هوا و کمبود شدید کمک‌های آبی و غذایی، به سر می‌برند.

چشم اندازه‌ها

در شرایط کنونی، گرچه طرح‌های آتش‌بس و صلح می‌توانند در کوتاه‌مدت به کاهش خشونت‌ها و بهبود شرایط انسانی در نوار غزه منجر شوند، اما تحقق بهبود واقعی و پایدار در شرایط زندگی ساکنان غزه مستلزم تغییرات اساسی در سیاست‌های اسرائیل، نیروهای امپریالیست به ویژه آمریکا است که حداقل در کوتاه مدت بعید به نظر می‌رسد. عامل برجسته دیگر در احتمال تغییر، مبارزات فلسطینیان است.

ناگفته پیداست، مشکلات فلسطین تنها نتیجه‌ی توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم نیست، بلکه عوامل داخلی نیز در تداوم این وضعیت نقش داشته‌اند. یکی از موانع اصلی در مسیر مبارزه‌ی فلسطینیان، شکاف‌های داخلی بین جناح‌های مختلف بورژوازی فلسطین است که منافع طبقاتی‌شان آن‌ها را یا به سوی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل، یا به سوی دولت‌های اسلام‌گرای عرب یا رژیم‌های مرتجع می‌مانند جمهوری اسلامی ایران سوق داده است. این انشقاق‌ها، که به‌ویژه در تضاد بین تشکیلات خودگردان فلسطین (وابسته به فتح) و حماس نمود پیدا کرده، به‌جای آن که به پیشبرد مبارزه‌ی مردم منجر شود، تنها زمینه را برای سرکوب بیشتر هموار کرده است. تشکیلات خودگردان فلسطین و سایر نهادهای رسمی، در طول سال‌ها نشان داده‌اند که فاقد اراده‌ی جدی برای مبارزه با اشغالگری‌اند. فساد گسترده در درون تشکیلات خودگردان، وابستگی به کمک‌های مالی امپریالیسم، و سازشکاری با اسرائیل، باعث شده است که این نهادها عملاً به ابزاری برای مدیریت بحران و نه حل آن، تبدیل شوند. از سوی دیگر، حماس، وابستگی خود به رژیم‌های مرتجع منطقه، از جمله جمهوری اسلامی را حفظ کرده است. سیاست‌ها و عملکرد این جریان در طول حاکمیت‌اش نشان می‌دهد که ابزاری برای تقویت ارتجاع، تفرقه در میان فلسطینیان و جلوگیری از

شکل‌گیری یک آلترناتیو رادیکال ضد سرمایه‌داری بوده است. این نیرو، طی دوران حاکمیت خود، هر گونه اعتراض کارگری، جنبش‌های چپ‌گرا و نیروهای مترقی را سرکوب و فعالان سندیکایی، سوسیالیست و کمونیست‌ها را بارها زندانی، شکنجه و تبعید کرده است. از دیگر نقش‌های تخریبی این نیرو، ایجاد تفرقه و انشقاق در جنبش مردم فلسطین و تضعیف حرکت متحدانه علیه اشغال‌گری اسرائیل بوده است. حماس مانند تمامی نیروهای ارتجاعی مذهبی، نه تنها پاسخی برای حل مسئله فلسطین ندارد، بلکه خود بخشی از مشکل است.

یکی از طرح‌های اصلی برای حل بحران فلسطین و نوار غزه، راه حل دو دولت است که از دهه‌ها پیش به عنوان تنها راه حل پایدار معرفی شده است. با این حال، تاکنون متحقق نشده است و تحقق آن از طریق مذاکرات با اسرائیل، قدرت‌های امپریالیستی و دولت‌های مرتجع عرب بعید به نظر می‌رسد.

تاریخ مبارزه فلسطینیان نشان داده است، هیچ حق و امتیازی از طریق التماس به قدرت‌های جهانی به دست نمی‌آید. اگر مردم فلسطین نتوانند تشکیلات مستقل کارگری و توده‌ای خود را ایجاد کنند، همواره در بازی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، ابزاری برای معاملات و بدهبستان‌های سیاسی خواهند بود. سرنوشت فلسطین را نه طرح‌های صلح امپریالیستی، بلکه تنها نیروی آگاه و انقلابی مردم فلسطین تعیین خواهد کرد. بله تنها راه آزادی، مبارزه مستقل و انقلابی توده‌های فلسطینی در همبستگی با نیروهای آزادی‌خواه، مترقی و سوسیالیست در سطح جهانی است. این مبارزه نباید محدود به واکنش‌های پراکنده یا عملیات نظامی جدا از توده‌ها باشد، بلکه باید درون یک استراتژی انقلابی توده‌ای، سازمان‌یافته و پایدار جای گیرد. مبارزه‌ی مسلحانه، زمانی که از حمایت گسترده‌ی کارگران و زحمتکشان برخوردار باشد و در کنار اشکال دیگر مقاومت مانند نافرمانی مدنی و بسیج طبقاتی به‌کار گرفته شود، می‌تواند ابزار مؤثری برای شکست اشغال‌گری و تشکیل دولت مستقل فلسطینی باشد.



درآمیزی صفیر گلوله و فریاد کارگران

عدم پرداخت عیدی و پاداش، تأخیر در پرداخت دستمزد بهمن ماه و گرفتن حق سنوات کار که از سال ۹۸ تا کنون معوق مانده است، از جمله مطالبات کارگران شهرداری تکاب در این تجمع اعتراضی بود. اعتراضی به حق که در آستانه ورود به سال نو، با شلیک نیروی سرکوب انتظامی مواجه شد و به جای عیدی و پاداش، گل زخم‌های گلوله و خون بر جان و سفره خالی آنان نشست.

این اولین بار نیست که کارگران ایران به دلیل اعتراض و عدم پرداخت حقوق و دیگر مطالبات معوقه خود با سرکوب و جرمه شلاق و تیراندازی مواجه می‌شوند. در سال‌های اخیر، تجمعات کارگری در شهرهای مختلف از جمله تکاب با سرکوب، بازداشت، فرود آمدن ضربات شلاق بر گرده کارگران و در مواردی حتا با تیراندازی به سوی کارگران معترض مواجه بوده که غالباً به زخمی شدن و گاه به کشته شدن تعدادی از کارگران منجر شده است.

فراموش نکنیم تیراندازی به سوی تجمع کارگران شهرداری تکاب، اولین نمونه از شلیک گلوله به سمت کارگران زحمتکش نبوده و مطمئناً با بودن ارتجاع حاکم، آخرین نمونه آن هم نخواهد بود. جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی و سرشت ضد کارگری اش، تا کنون به دفعات به سوی تجمعات مسالمت‌آمیز کارگران آتش گشوده که کشتار کارگران مجتمع مس «خاتون‌آباد» شهر بابک در روز ۴ بهمن ۱۳۸۲ از جمله خونبارترین آن بوده است. در این جنایت مرگبار که در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی رخ داد، نیروهای یگان ویژه جمهوری اسلامی از زمین و هوا کارگران متحصن و خانواده‌های آنان را به رگبار گلوله بستند. اقدامی خونین و خارج از تصور که پیامد آن ۴ کارگر به اسامی ریاحی، جاویدی، مهدوی، مؤمنی و یک دانش‌آموز به نام پورامینی جان باختند و حدود ۳۰۰ نفر هم مجروح شدند.

سال‌ها بعد از واقعه خونین تیراندازی به تحصن کارگران مجتمع مس «خاتون‌آباد»، قرعه به نام کارگران تکاب افتاد و طی سال‌های ۹۶ تا ۱۴۰۳، دستکم سه بار نیروهای انتظامی - امنیتی رژیم به سوی تجمعات مسالمت‌آمیز کارگران معترض و جوانان جویای کار در شهرستان تکاب آتش گشودند.

نخستین یورش و سرکوب کارگران تکاب، مربوط به ۲۵ خرداد ۱۳۹۶ است. در این روز تجمع شماری از کارگران و اهالی روستای آق‌دره بر سر اشتغال در معدن

طلای آق‌دره با دخالت نیروی انتظامی به درگیری و اعمال خشونت علیه تجمع کنندگان کشیده شد. بر اساس گزارش‌های منتشره، در پی این یورش وحشیانه نیروهای سرکوب حدود ۱۳ نفر از جمله چند زن زخمی و بیهوش، و تعدادی هم بازداشت شدند. خبرگزاری ایلنا در همان موقع طی گزارشی در مورد وضعیت زخمی‌ها نوشت: شماری از مجروحان از اهالی شاعل و بعضی هم از جویندگان کار بودند.

اعتراضات مسالمت‌آمیز ۲۵ خرداد کارگران و جویندگان کار که به تناوب به مدت ۴۰ روز طول کشید، سرانجام در مرداد ماه ۹۶ با ورود نیروی انتظامی و آتش گشودن به سوی انبوه کارگران و جوانان جویای کار روستای آق‌دره و دیگر روستاهای اطراف آن که در مقابل معدن طلای آق‌دره اجتماع کرده بودند، با برجای گذاشتن ده‌ها مجروح و بازداشت ده‌ها نفر دیگر موقتاً خاتمه یافت. در همان زمان، سازمان حقوق بشری هه‌نگاو کردستان، علاوه بر انتشار خبر تیراندازی نیروی انتظامی به سوی معترضان، از حمله وحشیانه ۱۰۰ تن از نیروهای یگان ویژه و انتظامی جمهوری اسلامی به مردم روستای آق‌دره در ساعات ۳ تا ۵ بامداد دوشنبه نهم مرداد خبر داد و نوشت: «نزدیک به ۵۰ شهروند گرد» با توسل به «خشونت» توسط این نیروها بازداشت شدند.

دومین یورش نیروی انتظامی همرا با تیراندازی به سوی جوانان بیکار و جویای کار روستای آق‌دره تکاب، مربوط به تحصن آنان در روز ۸ مرداد ۱۴۰۲ است. در این روز نیز، جمعی از جوانان بیکار و زحمتکش و جویای کار روستای آق‌دره، به همراه شماری از خانواده‌های خود با تحصن و تجمع در مقابل معدن طلای آق‌دره خواستار به کار گرفتن نیروهای بومی در این معدن شدند. اینبار نیز تجمع آرام و مسالمت‌آمیز آنان همانند دفعات قبل به شکل وحشیانه‌ای مورد یورش و تهاجم مزدوران مسلح جمهوری اسلامی قرار گرفت. نیروی انتظامی و نیروهای گارد ویژه با حضور در

محل تجمع، به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن، تجمع کنندگان را به رگبار گلوله بستند. در این یورش وحشیانه، ده‌ها نفر بازداشت و دستکم سه نفر به اسامی ناصر بهرامیان، آرمین نیکزاد و حجت مؤمن‌زاده مجروح و جهت مداوا به مراکز درمانی زنجان و ارومیه منتقل شدند.

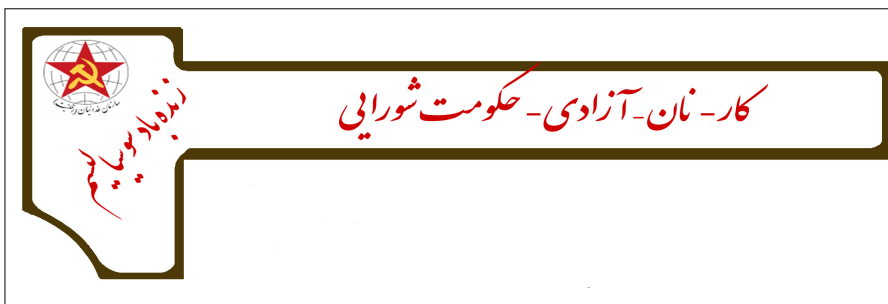
اگر به موارد فوق، صدور و اجرای حکم قضایی ضربات شلاق بر گرده ۱۷ کارگر معدن طلای آق‌دره در واپسین روزهای اردیبهشت ۱۳۹۵ را هم اضافه کنیم، زوایای بیشتری از اعمال سرکوب و خشونت عریان طبقه حاکم بر کارگران منطقه تکاب را می‌توان دید و مشاهده کرد.

حال با چنین پیشینه‌ای از سرکوب و تیراندازی سال‌های پیشین مزدوران رژیم به سوی کارگران و مردم و جوانان جویای کار در روستای آق‌دره تکاب، اینبار سرکوبگران نیروی انتظامی در روزهای منتهی به سال نو تجمع مسالمت‌آمیز کارگران شهرداری تکاب را به رگبار بستند.

اینکه چرا شهرستان تکاب، مردم محروم، کارگران و جویندگان کار در این منطقه تا بدین حد مورد خشم و نفرت جمهوری اسلامی هستند و هر تجمع مسالمت‌آمیز آنان با تیراندازی پاسخ گرفته می‌شود، از نکات قابل تأملی است که باید موضوع را در عرصه‌ای وسیع‌تر و کلان‌تر از محدوده منطقه تکاب دید و بدان متمرکز شد.

اولین نکته حائز اهمیت در مورد وضعیت خاص شهرستان تکاب، موقعیت جغرافیایی این شهر است. تکاب با تلفیقی از مردمان گرد و آذری، در جنوب شرقی استان آذربایجان غربی واقع شده است. شهری که مردم آن به سه زبان ترکی، کردی و فارسی صحبت می‌کنند و به لحاظ سوق‌الجیشی از شمال با آذربایجان شرقی، از سمت جنوب با استان کردستان، از سمت غرب با شهرستان شاهین‌دژ و از سمت شرق با استان زنجان همسایه است. با توجه به حساسیت‌های امنیتی رژیم نسبت به دو منطقه کردستان و آذربایجان و تنش‌های زبانی و فرهنگی موجود میان مردم این مناطق با جمهوری اسلامی، به نظر می‌آید تکاب با داشتن چنین ویژگی‌هایی از نظر رژیم در لیست شهرهای امنیتی قرار گرفته باشد.

در صفحه ۹



گزارشی از برگزاری هشت مارس روز جهانی زن در شهر آمستردام - هلند



برابر فراخوان کمیته هماهنگی نیروهای چپ و کمونیست در هلند متشکل از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند، حزب کمونیست ایران/ کومله - هلند، بخشی از نیروهای چپ و کمونیست - هلند و اتحاد کارگری سوسیالیستی - هلند در مراسم ۸ مارس در شهر آمستردام که شامل تجمع و راهپیمایی که توسط کمیته برگزارکننده ۸ مارس سازمان‌دهی شده بود، شرکت داشتند. در مراسم هشت مارس امسال بیش از ده هزار نفر از زنان، دختران، جوانان زن و مرد از سراسر هلند شرکت داشتند. شعارهای عمده این تجمع و راهپیمایی علیه راسیسم، تبعیض و نابرابری و علیه کاپیتالیسم و حمایت از مردم فلسطین بود. زمانی که یکی از سخنرانان گفت «فمینیسمی که علیه کاپیتالیسم نباشد، فمینیسم نیست» هزاران نفر سخنان او را با کف زدن ممتد، تأیید کردند. بعد از تجمع در میدان دام راهپیمایی در چندین خیابان ادامه داشت و پایان راهپیمایی در میدان موزیم بود. فعالین سازمان اطلاعیه کمیته خارج کشور را به زبان انگلیسی و فارسی در سطح وسیعی پخش کردند.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

وحشت‌آفرینی رژیم واکنش‌های اعتراضی لازم و درخور صورت گیرد. لذا، با توجه به نگاه امنیتی جمهوری اسلامی نسبت به اعتراضات کارگری در این منطقه، تنها با وحدت و همدردی و اعتراضات عموم کارگران در گستره‌ای وسیع با هم طبقه‌ای‌های خود می‌توانیم وضعیت توأمان فریاد و گلوله کارگران را به فریادی بلند و رسا علیه ارتجاع حاکم تبدیل کنیم و نگذاریم به جای عیدی و پاداش، گل زخم‌های گلوله و خون بر جان و سفره خالی کارگران بنشیند.



رسید. تیراندازی نیروی سرکوب پلیس به سوی تجمع آرام و مسالمت‌آمیز کارگران شهرداری تکاب اگرچه اینبار صرفاً به مجروح شدن چهار کارگر انجامید، اما بسیار ممکن بود با کمی جابجایی مسیر گلوله‌ها، این چهار کارگر زحمتکش در آستانه‌ی نوروز و در هنگامه‌ی ورود به سال نو بجای مجروح شدن، جان می‌باختند. لذا، آنچه در سال‌های اخیر برای کارگران معدن آق‌دره و در روز ۱۳ اسفند ۱۴۰۳ برای کارگران شهرداری تکاب رخ داد، نه امری اتفاقی که اقدامی بفرموده و منطبق بر ماهیت ضد مردمی و ضد کارگری هیئت حاکمه است که می‌بایست در گستره‌ای همگانی از طرف عموم کارگران ایران نسبت به اینگونه اقدامات، کشتار و

درآمیزی صفیر گلوله و فریاد کارگران

نکته دوم، وجود دو معدن طلائی پر ارزش زره شوران (بزرگترین معدن طلائی ایران) و معدن طلائی آق‌دره (دومین معدن طلائی کشور) همراه با بیش از ۶۰ معدن طلا و سنگ‌های تزئینی دارای پروانه فعالیت در تکاب است. موضوعی که به لحاظ چنگ انداختن سپاه پاسداران بر چنین ثروت قابل ملاحظه‌ای، از نظر اقتصادی نیز موقعیت این شهر را برای ارتجاع حاکم امنیتی‌تر کرده است. تکاب به تنهایی حدود نیمی از کل طلائی شناسایی شده کشور را در وجود خود دارد و سالانه نزدیک به ۴۰ درصد از کل طلائی ایران را تولید می‌کند. این موضوع، تکاب را به شهری طلائی برای جمهوری اسلامی و به طریق اولی به منطقه‌ای امنیتی برای چپاولگران سپاه پاسداران تبدیل کرده است.

در حال حاضر بهره‌برداری از دو معدن طلائی زره‌شوران و آق‌دره در روندی غیر شفاف و با برخورداری از رانت حکومتی در اختیار شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران و چندین شرکت چینی و روسی قرار دارد. فساد، دزدی و دادن رشوه‌های کلان جهت تطمیع نهادهای نظامی - امنیتی و مسئولان محلی، از جمله روش‌های رایج به کار گرفتن نهادهای حکومتی و دولتی برای سهولت سرکوب اعتراضات کارگران و جوانان جویای کار در این منطقه است.

بر اساس گزارش تحقیق و تفحص مجلس ارتجاع اسلامی، پرداخت مبالغ کلان از سوی شرکت بهره‌برداری معدن طلائی آق‌دره به امام جمعه تکاب، نهادهای دولتی و نظامی به قصد تطمیع مسئولان و نهادهای نظارتی برای چشم‌پوشی بر تخلفات موجود در معادن فوق از جمله اختلاس بیش از ۳ هزار کیلو گرم طلا در شرکت بهره‌بردار معدن آق‌دره، عملاً شرایط سرکوب و تیراندازی و صدور حکم قضایی شلاق برای کارگران تکاب را در مقایسه با مناطق دیگر سهل‌تر و هموارتر کرده است.

تلفیق مجموعه شرایط خاص اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی حاکم بر تکاب در امتزاج با خوی و خصلت ارتجاعی و ضدکارگری جمهوری اسلامی، دست به دست هم داده‌اند تا هر تجمع مسالمت‌آمیز مطالباتی کارگران و جویندگان کار این منطقه با خشونت و تیراندازی نیروهای سرکوب نظامی - امنیتی پاسخ گرفته شود. سرکوبی که با توجه به حساسیت امنیتی رژیم نسبت به کل این منطقه، اینبار از محدوده کارگران معدن طلائی آق‌دره فراتر رفت و به کارگران زحمتکش شهرداری هم

شکست یک استراتژی

قرن جدید نادیده گرفته‌اند، بلکه علاوه بر این، هم‌زمان به مبارزه مسلحانه در شکل چریکی باور دارند، شوک‌آور بود. درحالی‌که اوچالان به واقعیتی اذعان می‌کند که از سال‌ها پیش آشکار شده بود. نمی‌توان تغییراتی را که در چهل سال گذشته در جهان، در نقش و جایگاه جنبش‌های ملی‌گرا، در ساختار سرمایه‌داری یک کشور و در اشکال مبارزه رخ داده، نادیده گرفت و با همان استراتژی سال‌ها پیش، با همان نگرش به نقش جنبش ملی، به مبارزه چریکی ادامه داد و چشم‌انداز پیروزی داشت. این‌که اوچالان از شکست استراتژی پ.ک.ک و نادیده گرفتن واقعیت‌ها، نتایج تسلیم‌طلبانه‌ای می‌گیرد، مسئله دیگری است.

سازمان ما دو دهه پیش در کنفرانس دهم خود به تاریخ ۱۳۸۴ دقیقاً همین تحولات را در ارتباط با جنبش‌های ملی‌گرا مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار داد و جایگاه مسئله ملی و جنبش‌های ملی را در قرن جدید اعلام کرد. بر طبق این تحلیل، جایگاه جنبش‌های ملی در تحولات تاریخی هیچگاه ثابت نبوده و در مراحل مختلف تکامل نظام سرمایه‌داری و اوضاع سیاسی جهان تغییر کرده است. در دوران شکل‌گیری دولت-ملت‌ها و عروج بورژوازی، از آنجایی که بورژوازی به‌عنوان یک نیروی مترقی و انقلابی، در رأس جنبش‌های بورژوا-دمکراتیک و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی قرار داشت، جنبش‌های ملی، مترقی و انقلابی بودند. این دوران تا نیمه دوم قرن نوزدهم ادامه یافت. از این پس که بورژوازی خصلت مترقی و انقلابی خود را از دست می‌دهد و پرولتاریا در محور تحول تاریخ قرار می‌گیرد، بقایای جنبش‌های ملی در اروپا تابعی شدند از منافع پرولتاریا و نیز نقشی که در پیروزی انقلاب‌های کارگری یا تقویت دمکراسی بورژوائی اروپائی ایفا می‌کنند. از اوایل قرن بیستم با فرارسیدن مرحله امپریالیسم در تکامل سرمایه‌داری، مسئله ملی بار دیگر هنگامی مطرح می‌شود که جنبش‌های رهائی‌بخش ضد استعماری شکل می‌گیرند که تا فروپاشی بلوک شرق ادامه می‌یابند. این جنبش‌ها خصلت مترقی داشتند و نیروی ذخیره انقلاب‌های پرولتاری بودند. به رسمیت شناختن مسئله حق تعیین سرنوشت به نفع پرولتاریا و انقلاب‌های پرولتاری بود. موج پیشروی ضدانقلاب جهانی از اواخر قرن گذشته اما، همراه بود با یک موج ناسیونالیسم ارتجاعی، اسلام‌گرایی و جنگ و کشتارهای وحشیانه در اروپای شرقی، بالکان، جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی در آسیای میانه و غیره تحت عنوان

جنبش‌های ملی. این جنبش‌ها که خود را جنبش‌های ملی نیز می‌نامیدند نه‌تنها کمترین وظیفه و رسالتی برای انجام وظایف معوقه ملی را نداشتند و اساساً محصول دسیسه‌های دیپلماتیک قدرت‌های امپریالیست بودند، نه‌تنها فاقد هرگونه خصلت مترقی از جنبه تاریخی و مشخص بودند بلکه اساساً ارتجاعی و ضدانقلابی بودند. مسئله ملی و جنبش‌های ملی به عنوان پدیده‌ای جهانی از همین‌جا پایان می‌یابد. با این‌وجود، تا جایی که هنوز بقایایی از جنبش‌های ملی گذشته با مطالبات معوقه در نمونه ایران و برخی از کشورهای همسایه ایران به حیات خود ادامه می‌دهند، در این جنبش‌ها نیز درحالی‌که ناسیونالیسم به‌شدت رشد کرد، سازمان‌هایی که مسئله‌شان صرفاً مطالبه ملی است به‌عنوان امپریالیسم و اتحاد با بورژوازی حاکم ستمگر گرایش روزافزون یافتند. به‌عنوان نمونه، ما تاکنون موضع حزب دمکرات کردستان ایران را مکرر بر سر این مسئله دیده‌ایم. در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی نیز دیدیم که حزب عبدالله مهدی حاضر شد حتی با سلطنت‌طلب‌ها نیز متحد شود. سرنوشت گروه‌های دیگری امثال پژاک هم که همواره با جمهوری اسلامی لاس زده‌اند، با موضع‌گیری اخیر اوچالان و پ.ک.ک روشن است. می‌ماند سازمان‌هایی که هدف خود را نه حل مسئله ملی به‌عنوان یک مسئله جداگانه بلکه مرتبط با طبقه کارگر می‌دانند که باید حل شود. لذا بیش‌ازپیش آشکار شد که تحقق مطالبات معوقه ملیت‌هایی که به درجات مختلف با ستمگری دولت‌های ارتجاعی مواجه‌اند، با حاکمیت طبقاتی کارگران پیوند خورده است و باید بر مسئله اتحاد سراسری کارگران تمام ملیت‌ها تأکید کرد. نه‌فقط از زاویه پیشرفت تاریخی بشریت، منافع جنبش طبقاتی پرولتاریا بر هر جنبش ملی تقدم

دارد، بلکه تحقق تمام مطالبات مردم ایران و از جمله مطالبات مرتبط با مسئله ملی با پیروزی این طبقه در ایران گرمخورده است. بر این پایه بود که سازمان ما در مصوبه کنفرانس دهم، حق تعیین سرنوشت را از برنامه خود حذف کرد و اعلام نمود، حق تعیین سرنوشت باید در هر مورد جداگانه بررسی و به آن پاسخ داده شود. اما باید بر روی برنامه سیاسی خودمان که راه‌حل مسئله ملی را با خودمختاری وسیع منطقه‌ای مرتبط دانسته، تأکید شود که موکول به استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

پیش از ادامه بحث چون اخیراً سؤالی از نشریه کار پیرامون مواضع سازمان بر سر مسئله کردستان، تحلیل سازمان از نیروهای فعال در این جنبش و نقش نیروهای رادیکال در کردستان مطرح شده و از سازمان انتقاد شده که نقش فعالی در این جنبش‌ها ندارد، بهتر است در چند جمله به این سؤال نیز پاسخ داده شود. توضیح داده شد که بر طبق مصوبات کنفرانس دهم، موضع و برخورد سازمان نسبت به مسئله ملی در کلیت آن چیست. در مورد استثنائات آن در کشوری مثل ایران نیز مثنی سازمان مشخص است و در برنامه اعلام شده است. در مقالات ترویجی نیز توضیح داده شده که چرا باید تفاوت قائل شد مثلاً میان آذری‌ها که در ساختار نظم حاکم کاملاً ادغام شده‌اند، بورژوازی آذری بخشی از طبقه ستمگر حاکم بر ایران است و مطالبه مردم آذری اساساً مطالبه زبانی با مطالبات ملی مردم بلوچ که از کمترین ادغام در این ساختار برخوردارند و از جهات مختلف تحت ستم قرار دارند. یا کردستان و غیره. بنابراین، موضع سازمان کاملاً روشن است و برخلاف ادعای سؤال‌کننده از هیچ جریانی نیز در کردستان دنباله‌روی نکرده است. اما تا جایی که به بخش رادیکال این جنبش مربوط می‌شود، نفوذ و اعتبار سیاسی هر سازمانی در این جنبش نه از طریق اعلامیه

در صفحه ۱۱

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

شکست یک استراتژی

اما طبقه حاکم و کابینه با چلی که نقش فعالی در این ماجرا ایفا کرده‌اند، تا همین‌جا از این تحولات سود برده و می‌برند. بورژوازی ترک عجالتاً از نظر داخلی مسئله را به نفع خود حل کرده است، گرچه مسئله باقی خواهد ماند. جناح وابسته به اردوغان می‌کوشد از این ماجرا در جهت تحکیم موقعیت داخلی خود استفاده کند. در عین حال از این طریق موقعیت منطقه‌ای خود را در رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای دیگر، به‌ویژه رژیم اسرائیل که همواره کوشیده است از برخی سازمان‌های کرد در خدمت اهداف و سیاست‌های خود بهره ببرد، بهبود بخشد. مصاحبه‌هایی که در چند روز اخیر از احزاب شونیست حاکم و با اپوزیسیون پارلمانی ترک انتشار یافته، نشان می‌دهد که آن‌ها دشمنی خود را با مردم کردستان و مطالبات آن‌ها پنهان نمی‌کنند. همه آن‌ها مخالف دادن هرگونه امتیازی به مردم کردستان هستند و در یک جمله می‌گویند دو ملت، دو زبان به پایان رسید. این را گاه صریح و گاه در لفافه می‌گویند.

آنچه برای مردم کردستان ترکیه و گرایش چپی که در این جنبش باقی می‌ماند، این است که خود را از نفوذ احزاب ناسیونالیست برهاند، راهل را در سوسیالیسم جستجو کنند و تلاش برای تحقق مطالبات معوقه ملی را از طریق جنبش کارگری سراسری ترکیه پیگیری نمایند. بدون سرنگونی طبقه حاکم ترکیه که تنها می‌تواند توسط طبقه کارگر این کشور و از طریق قیام‌های مسلحانه صورت گیرد، تحقق مطالبات مردم کردستان ترکیه ممکن نیست.

کمترین امتیازی به نفع مردم کرد و جنبش آن‌ها، به شکل تسلیم کامل اعلام شده است. در حالی که کاملاً روشن است طبقه حاکم ترکیه و احزاب ناسیونالیست-شونیست و فاشیست ترکیه حاضر نیستند کمترین مطالبه مردم کرد را بپذیرند، حتی آزادی خود اوجالان از زندان نیز در ابهام قرار دارد. بورژوازی حاکم ترکیه به مردم کردستان چه خواهد داد؟ هیچ. در بهترین حالت می‌خواهد که طرفداران اوجالان هم همان کاری را بکنند که حزب بورژوازی کرد، حزب برابری و دموکراسی خلق‌ها، انجام می‌دهد. این در حالی است که هنوز سرنوشت نیروهای مسلح پ.ک.ک و شخص اوجالان هم روشن نیست. از همین رو به نظر می‌رسد به‌رغم این که کمیته اجرائی پ.ک.ک از قبل در جریان موضع‌گیری اوجالان قرار داشت، مسئله هنوز برای آن‌ها نیز لافل از زاویه قانع کردن پیشمرگ‌های این حزب کاملاً حل نشده و از همین رو تنها آتش‌بس را اعلام کرده است. اما با توجه به نقشی که اوجالان در این حزب داشته و دارد، برای پ.ک.ک راهی جز پذیرش نظر اوجالان وجود ندارد. حتی اگر در درون پ.ک.ک مخالفان تسلیم هم وجود داشته باشند، معضلی که بیانیه اوجالان ایجاد کرده بهانه‌ای می‌شود برای تشدید سرکوب توسط رژیم ستمگر ترکیه علیه مبارزان کرد. بنابراین، بیانیه اوجالان نه‌فقط کمترین دست آوردی برای مردم کردستان ترکیه ندارد، بلکه می‌تواند عواقب وخیمی هم به بار آورد.

دادن بلکه از این طریق مشخص می‌شود که شعارها و مواضع آن سازمان تا چه حد در میان این جنبش نفوذ داشته است. با این نگرش وقتی که در جنبش سال ۱۴۰۱ در سنج یا مه‌باد شعار کار-نان-آزادی-حکومت شورایی سر داده شد یا پرچم سرخ زنده‌باد سوسیالیسم برافراشته می‌شود، این آن چیزی است که برای یک سازمان کمونیست حائز اهمیت است. مهم نیست که کمونیست‌هایی که این شعارها را سر دادند عضو سازمان ما هستند یا نه. قرار می‌دهد نیست که سازمان‌هایی که تحت حاکمیت رژیم استبدادی در هر نقطه‌ای از ایران فعالیت می‌کنند آن را اعلام کنند.

برگردیم به مورد مشخص اوجالان و پ.ک.ک. همان‌گونه که اشاره شد این اتفاق دقیقاً تأییدی است بر مصوبه کنفرانس دهم سازمان و مواضع ما. اوجالان پس از فروپاشی شوروی و تحولات پی آمد آن دریافت که اوضاع تغییر کرده است. بنابراین از زاویه حل مسئله ملی نه‌تنها استراتژی کردستان بزرگ را کنار گذاشت بلکه سوسیالیسمی را هم که ظاهراً به آن باور داشت، کنار گذاشت و با پذیرش نظرات آنارشیستی بوکچین و طرح اتوپیای کنفدرالیسم دموکراتیک از همان ایام راه را برای سازش با بورژوازی حاکم ترک هموار نمود، اما مبارزه مسلحانه را همچنان حفظ کرد. پس از گذشت سه دهه از آن ایام، برای وی روشن شده است که اتوپیای خرده‌بورژوازی کنفدرالیسم دموکراتیک و مبارزه مسلحانه به شکل چریکی آن، پاسخ نگرفته و شکست خورده است. نه می‌توان تحت حاکمیت بورژوازی، کنفدرالیسم دموکراتیک را در گوشه‌هایی از یک کشور ایجاد کرد و نه می‌شود پس از گذشت چهل سال از جنبش چریکی به شکست ارتش سرکوبگر در این شکل از مبارزه مسلحانه امید داشت. پیش‌از این در طول چند سال اخیر شکست تمام جنبش‌های چریکی در آمریکای لاتین نیز که پایه توده‌ای قدرتمندی داشتند، این حقیقت را آشکار کرده بود و همه به‌سوی سازش با دولت‌های خودی و پارلمانتاریسم بورژوازی روی آورده بودند. تحولات سیاسی اخیر خاورمیانه این فرصت را برای عبدالله اوجالان فراهم آورد که رسماً نه‌فقط پایان نظریه کنفدرالیسم دموکراتیک و مبارزه مسلحانه چریکی بلکه حتی خود موجودیت پ.ک.ک را اعلام کند.

حیرت‌آور در این میان اما نه نفی مبارزه مسلحانه چریکی و نگرش دیگر به مسئله ملی، بلکه در این است که این پایان مبارزه مسلحانه و انحلال پ.ک.ک، بدون گرفتن



شکست یک استراتژی

پایگاه و حمایت اجتماعی کسب کرد که اساساً ناشی از بسته بودن کانال‌های سیاست دموکراتیک بوده است.

ناسیونالیسم افراطی، که به‌طور اجتناب‌ناپذیر به‌سوی راه‌حلی‌هایی مانند دولت-ملت جداگانه، فدرالیسم، خودمختاری اداری و راهکارهای فرهنگی‌محور سوق پیدا می‌کند، قادر به ارائه پاسخی به جامعه‌شناسی تاریخی نیست.

قرن دوم جمهوری تنها زمانی می‌تواند باثبات دائمی و برادرانه ادامه یابد که با دموکراسی مزین شود. برای جستجوها و تحقق سیستم‌های جدید هیچ راهی جز دموکراسی وجود ندارد. توافق دموکراتیک روش اساسی است.

در این فضایی که با فراخوان دولت آقای باغچلی در کنار اراده آقای رئیس‌جمهور و رویکرد مثبت سایر احزاب سیاسی نسبت به فراخوان مذکور شکل‌گرفته است، من خواهان زمین گذاشتن سلاح هستم و مسئولیت تاریخی این فراخوان را بر عهده می‌گیرم.

همانند هر جامعه یا حزب مدرن دیگری که

وجود آن به‌زور پایان نیافته باشد، برای ادغام داوطلبانه با دولت و جامعه، کنگره خود را برگزار کنید و تصمیم بگیرید؛ همه گروه‌ها باید سلاح را کنار بگذارند و پ.ک.ک باید منحل شود."

در پی این فراخوان اوجالان، پ.ک.ک نیز اعلام کرد: «ما به رهبر آپو به خاطر ارائه چنین مانیفست جامعه دموکراتیکی به مردم و بشریت با احترام درود می‌فرستیم و اعلام می‌کنیم که از آن پیروی کرده و اجرا خواهیم کرد.»

این حزب اعلام کرد که از امروز تمامی نیروهایش دست از اقدامات مسلحانه خواهند کشید، مگر آنکه موردحمله قرار گیرند. در همان حال خواستار آزادی اوجالان برای اجرای موفقیت‌آمیز فرایند صلح شد.

موضع‌گیری اوجالان و پ.ک.ک نه‌فقط برای توده‌های مردم هوادار این حزب، بلکه برای گروه‌هایی که از مسئله ملی و مبارزه چریکی بت ساخته‌اند و حتی رسالتی برای جریان‌ات بورژوائی و خردبهرورژوازی قائل‌اند، اما تحولات جهانی را به‌ویژه در

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1111 March 2025



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی